

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ مهر ماه ۱۳۹۳
مصادف با: ۴ ذی الحجة ۱۴۳۵
جلسه: ۱۰

موضوع کلی: مشتق
موضوع جزئی: بررسی اشکال خروج اسم زمان از محل نزاع (پاسخ آخوند)
سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین ولعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مواردی از مشتقات است که محل اختلاف واقع شده که آیا نزاع در باب مشتق شامل این موارد می شود یا نه؟ کلام صاحب فصول را در جلسه گذشته مورد بررسی قرار دادیم. مدعای صاحب فصول این بود که نزاع فقط در اسم فاعل و صفت مشبیه و مصادری که معنای فاعلی دارند جریان داشته و اسم مفعول، اسم زمان، اسم مکان و اسم آلت از محل نزاع خارجند. این کلام به همراه اشکالاتش بیان شد.

اشکال اسم زمان

یکی از مواردی که به خصوص در مورد آن بحث شده و به طور جدی مورد اشکال قرار گرفته اسم زمان است. اشکالات در مورد اسم مفعول، اسم مکان و یا اسم آلت خیلی جدی نیست و چه بسا هیچ کدام از اشکالات وارد نباشد چون عرض کردیم که در مشتق اصولی که محل بحث ماست دو رکن اساسی وجود دارد، یکی اینکه ذاتی باشد که این ذات حتی بعد از انقضاء تلبس باقی بماند و از بین نرود پس اگر ذاتی با انقضاء تلبس از بین رفت، قهراً نزاع دیگر در آن معنا ندارد چون فایده ای ندارد که نسبت به حقیقت بودن و یا مجاز بودن حمل مشتق بر آن ذات بحث کنیم زیرا دیگر ذاتی نیست که مبداء بر آن در زمان انقضاء حمل شود و نزاع در آن به نزاع لغو و بیهوده و چه بسا غیر ممکن تبدیل می شود. پس رکن اول این است که ذات با انقضاء تلبس از بین نرود. رکن دوم این است که وصف و مبداء قابل حمل بر ذات باشد فلذا مثلاً مصادر و افعال به همین جهت از محل نزاع خارج شده اند.

در مورد اسم زمان اشکالی مطرح است که چه بسا در مورد سایر مشتقات قابل طرح نیست و یا حداقل به عمق و چنین شدتی مطرح نیست. اسم زمان خصوصیتی دارد و آن اینکه متصرم الوجود است، زیرا زمان مانند سایر موجودات عالم دارای وجود است ولی وجود آن متصرم است یعنی جزئاً فجزئاً و یا آنآناً فآناً پدید می آید و از بین می رود. زمان موجودی متشکل از آنات است. مثلاً یک دقیقه را که در نظر بگیرید، متشکل از آنات متعدده است (حال فرقی ندارد که آنات را یک ثانیه و یا یک دقیقه و یا یک صدم ثانیه در نظر بگیرید) یعنی همین الان و همین لحظه، موجود می شود و بلافاصله معدوم می شود و آن دیگری بجای آن قرار می گیرد سپس آن دوم بوجود می آید و سپس از بین می رود و مجدداً آن و لحظه سوم جایگزین آن می شود. پس زمان چنین خصوصیتی دارد.

اگر اینچنین شد مشکله‌ی جدی بر سر راه اسم زمان هویدا می شود و آن این است که اسم زمان و یا زمان وقتی به چیزی تلبس پیدا کرد، ذات آن بعد از انقضاء تلبس از بین می رود. یعنی یک رکن مهم مشتق اصولی را ندارد زیرا گفتیم که مشتق

برای اینکه در محل نزاع داخل شود باید بعد از انقضاء تلبس، ذات او باقی بماند و حال اینکه اسم زمان چنین خصوصیتی را دارا نمی باشد. به خلاف اسم مکان و اسم آلت که دارای چنین خصوصیتی هستند. برای اینکه مطلب روشن شود مثالی ذکر می کنیم، چرا ادعا می کنیم که اسم مکان چنین مشکلی ندارد؟ مثلاً مسجد اسم مکان است. فرض این است که در این خیابان قطعه ای از مکان که ذات است تلبس به وصف مسجدیت پیدا کرد (پس ذات مکان به مبداء و وصف مسجدیت متصف شد) لذا پس از اتصاف به صفت مسجدیت به آن مکان اسم مسجد اطلاق شد، حال اگر بنا بر ضرورت مسجد در مسیر خیابان قرار گرفت و بالاجبار مسجد را خراب کردند، تلبس مسجد به وصف مسجدیت منقضی می شود اما ذات مکان بعد از انقضاء تلبس این مکان به وصف مسجدیت هنوز باقیست زیرا آن محل هنوز موجود و در سر جای خود قرار دارد و فقط دیگر وصف مسجدیت را دارا نیست. پس ذات مکان پس از انقضاء تلبس باقیست لذا نزاع در اسم مکان جریان دارد و می توانیم بعد از خراب شدن مسجد نسبت به اطلاق مسجد بر آن بحث کنیم که اگر اطلاق به مسجد شود این اطلاق حقیقت است و یا مجاز؟ اسم آلت هم همینطور است اما بحث مذکور در مورد زمان مشکل است. مثالی را در مورد اسم زمان در کتب اصولی ذکر کرده اند این است که روز عاشورای سال ۶۱ هجری قمری، به عنوان مقتل الحسین علیه السلام معرفی شده است یعنی عنوان مقتل الحسین را که مشتق است بر عاشورای سال ۶۱ حمل می کنیم که سید الشهداء علیه السلام در آن روز به شهادت رسیدند. حال بحث این است که آیا می توانیم در روز عاشورای سال ۱۴۳۶ عنوان مقتل الحسین را بکار ببریم؟ که بعد از آن باید بحث کنیم که در صورت استعمال، این استعمال حقیقت است یا مجاز؟ در مورد مثال مذکور گفته شده که اساساً این مثال از باب نزاع مشتقات خارج است چون این استعمال قطعاً به نحو مجاز است پس از نزاع خارج می شود. زیرا مشتقاتی در محدوده نزاع قرار می گیرند که دارای دو خصوصیت باشند. یعنی قابل حمل بر ذات باشند و بعد از انقضاء تلبس، ذات باقی بماند. در مثال فوق روز دهم محرم از حیث رکن اول مشکلی ندارد یعنی مقتل الحسین علیه السلام قابل حمل بر یوم عاشورا است اما رکن دوم را ندارد؛ چون ذات زمان که روز عاشورای سال ۶۱ هجری قمریست، پس از آن روز و انقضاء تلبس باقی نیست و از بین رفت (یعنی در همان روز متصف به وصف مقتل الحسین علیه السلام شد ولی پس از انقضاء تلبس، ذات باقی نماند و یوم عاشورای سال ۶۱ که ذات زمان بوده از بین رفت) وقتی که ذات از بین برود یعنی اینکه رکن دوم مشتق اصولی را دارا نبوده، پس چون مشتق اصولی نیست از محل نزاع در باب مشتق خارج است.

این اشکال مهمی است که در اسم زمان وجود دارد و آنرا از دخول در نزاع باب مشتقات باز می دارد اگر نتوانیم به این اشکال پاسخ مناسبی ارائه کنیم. (البته عرض شد که چنین اشکالی در اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان و اسم آلت وجود ندارد و فقط بخاطر خصوصیت وجودی که زمان دارد یعنی ذاتش قابل بقاء نیست، در آن مطرح شده است.)

پس محصل اشکالی که در اسم زمان مطرح است این است که مشتقی را می توانیم در محل نزاع داخل کنیم که در آن دو حالت تلبس و انقضاء متصور باشد یعنی آن ذات تاراً متلبس به مبداء شود و اخیری مبداء از آن منقضی شود. این دو حالت برای سایر ذوات متصور است چون گاهی اوقات به مبداء متصف می شوند و گاهی اوقات هم به مبداء متصف نمی شوند. در مورد اسم زمان دو حالت مذکور متصور نیست که مثلاً روز دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری دارای دو حالت باشد که یکی

این که مقتل الحسین علیه السلام باشد و دوم اینکه آن عنوان از ذات منقضی شده باشد یعنی روز دهم باقی و مقتل الحسین بودنش منقضی شده باشد. این فرض اصلاً قابل تصویر نیست.

این اشکال مهمی است که اگر به آن اشکال پاسخ داده نشود، اسم زمان از محل نزاع در باب مشتقات خارج می شود اما اگر پاسخی برای این اشکال ارائه شود، قهراً اسم زمان هم مانند تمام مشتقات در محل نزاع داخل می شود.

بررسی اشکال اسم زمان

پاسخ هایی به این اشکال داده شده. محقق خراسانی در کفایه به نوعی پاسخ به اشکال داده، محقق نائینی هم به نحو دیگری چاره جویی کرده، مرحوم آقای بروجردی هم به یک نحو در صدد پاسخگویی بر آمده، مرحوم آقای خوئی هم به طور دیگری جواب اشکال را بیان کرده است. حال باید پاسخ ها را بررسی نمائیم تا متوجه شویم که آیا این پاسخ ها مشکله‌ی اسم زمان را حل می کند و یا خیر و نهایتاً باید مانند امام خمینی ره ملتزم به این شویم که هیچ یک از این پاسخ ها توانایی حل مشکله در باب اسم زمان را ندارند فلذا ایشان اشکال را می پذیرند و معتقد به این می شوند که اسم زمان از دائره‌ی نزاع در باب مشتق خارج است.

پاسخ اول: مرحوم آخوند

محقق خراسانی برای حل مشکل فرموده که از آنجا که نزاع در باب مشتق لغوی است پس بحث در این است که واضح لفظ اسم زمان را برای چه وضع کرده است؟ اسم زمان برای معنا و مفهوم کلی وضع شده که البته این مفهوم کلی بیش از یک فرد ندارد یعنی هیئت مقتل الحسین علیه السلام که اسم زمان است برای معنای کلی وضع شده لذا ذات زمان در مقام فرض می تواند هم متلبس باشد و هم می تواند تلبس از او منقضی شده باشد ولی خارجاً و حقیقتاً بیش از یک فرد ندارد یعنی فردی که تلبس او منقضی شده در آن متصور نیست و این فرض هم اشکالی ندارد زیرا لفظ می تواند برای یک معنا و مفهوم کلی وضع شود که بیش از یک فرد ندارد. یعنی واضح در مقام وضع، هیئت اسم زمان را برای معنای اعم از متلبس و منقضی وضع کرده اما این معنای کلی و قدر جامع که هم بر متلبس و هم بر منقضی قابل صدق است در خارج فقط یک فرد دارد و آن هم در خصوص متلبس است و دیگر بر فردی که تلبس از او منقضی شده قابل تصویر نیست. پس با این بیان مشکل حل می شود زیرا نزاع در باب مشتق در این است که آیا لفظ مشتق برای معنای اعم وضع شده و یا برای معنای اخص یعنی برای ذات متلبس بالمبدء فی الحال و یا اعم از ذات متلبس بالمبدء فی الحال و ذاتی که تلبس او منقضی شده و این مشکلی ندارد.

مرحوم آقای آخوند برای تایید سخن فوق، دو مثال و موید ذکر کرده و گفته اند که نباید استبعاد شود که چنین چیزی نمی شود یعنی اگر لفظ اسم زمان برای معنای کلی وضع شده، نباید گفت که چون بیش از یک فرد ندارد پس مشتق نیست زیرا در مواردی نظیر دارد:

موید اول

در موضوع له کلمه‌ی «الله» اختلاف وجود دارد. بعضی گفته اند الله علم برای ذات پروردگار است و دارای معنای کلی نیست اما عده ای معتقدند که الله برای ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه وضع شده است و ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه، معنایی کلی است و قابل صدق بر کثیرین می باشد و افراد متعددی قابلیت دارند که مصداق برای این مفهوم و عنوان کلی باشند. پس

موضوع له، طبق این نظر مفهوم کلی است ولی این مفهوم خارجاً فقط دارای یک فرد است. چون ادله‌ی توحید عقلاً استحالی وجود دو فرد برای مفهوم مذکور را ثابت می‌کنند یعنی در عالم فقط یک ذات ربوبی وجود دارد و اینکه ادله در خارج ذات را منحصر در یک فرد می‌کند ولی واضح لفظ را برای معنای کلی وضع کرده، هیچ منافاتی با هم ندارند. زیرا اصلاً مسالهی وضع و واضح ارتباطی با براهین و ادله‌ی عقلیه و عقائد ندارند. مثلاً زمانی که واضح خواست کلمه‌ی شریک الباری را وضع نماید آیا باید کسی به آن اعتراض می‌کرد که چرا برای خدا شریک فرض کردی! در صورتی که واضح وظیفه دارد اساساً لفظی را وضع نماید که تفهیم و تفهّم به سهولت انجام گیرد و کاری به این امور ندارد. این یکی از دو موید مرحوم آخوند بود.

موید دوم

موید دوم کلمه‌ی «واجب» است. کلمه‌ی واجب همانند مورد قبل، از نظر مرحوم آخوند برای مفهوم کلی وضع شده است. الواجب یعنی هو الموجود الذی که وجود برای او ضروری است و این یک مفهوم کلی است که قابلیت صدق بر کثیرین را دارد ولی در عین حال کلمه‌ی واجب در خارج فقط دارای یک فرد است. به مقتضای همان ادله‌ی توحید مصداق واجب یکی است که آن هم ذات پروردگار است. حتی تاییدی که با کلمه‌ی واجب می‌شود بهتر از تاییدی است که با کلمه‌ی الله می‌شود چون بعضی معتقدند که کلمه‌ی الله برای ذات پروردگار وضع شده و علم است اما در مورد واجب اینگونه نیست و همه قائل به این هستند که معنای واجب، کلی و مفهوم عام است و قابل صدق بر کثیرین می‌باشد اما بنابر ادله‌ی توحید فقط یک فرد در خارج دارد.

نتیجه این است که اسم زمان همانند دو نمونه‌ای که بیان شد از طرف واضح برای معنای عام وضع شده است که عبارت است از ما تلبس بالمبداء فی الحال و المنقضى عنه التلبس یعنی وضع شده برای متلبس بالمبداء فی الحال و ذاتی که از او تلبس منقضى شده است، لکن این در مقام وضع است اما در خارج بخاطر خصوصیتی که در اسم زمان است، فقط یک فرد دارد و آن فرد در خارج هم خصوص متلبس فی الحال است.

مرحوم آقای آخوند با این بیان قصد دارد که مشکله‌ی دخول اسم زمان در محل نزاع را در باب مشتقات حل کند. حال ما باید ببینیم که با این راه حل می‌تواند اشکال مربوط به اسم زمان را پاسخ دهد و یا نه که در جلسه بعد بررسی خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمین»